

رہنمائی

ہجرت روایت از روضہ ہلالیہ کے زندگی میں مکرم

مجموعہ کافور



عنوان و نام پدیدآور	رهیده: هجده روایت از روضه‌هایی که زندگی می‌کنیم / نویسندگان طاهره ابوفاضلی ... [و دیگران]؛ گردآوری زهره تهرانی.
مشخصات نشر	تهران: نشر اطراف، ۱۴۰۰.
فهرست	مجموعه‌ی کاشوب
مشخصات ظاهری	۲۶۳ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۱۹۲-۵۵-۹
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
رده بندی کنگره	PIR ۴۲۴۹
رده بندی دیویی	۸۴۳/۶۲۰۸
شماره کتابشناسی ملی	۸۴۱۰۱۳۹

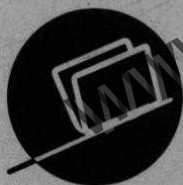
مجموعه‌ی کاشوب

ره‌پله

هَجْدَن رَوَايَت اَز رُوضَه هِيَلِي كِه زِنْدِگِي مِي كُنِيْم

نویسندگان به ترتیب حروف الفبا:

طاهره ابوفاضل • آسیه اتفاق • عاطفه اسلام زاده • وحید بازارگان • فاطمه باقری
• معصومه توکلی • سید روح‌الله حسینی • جواد رسولی • محمدصادق رمضانی زاده
• امیرعلی صبور • عباس طربانی • قاسم فتحی • محبوبه کلایلی • جواد ماهر • علیرضا محبی
• ماجده محمدی • هایلی مقدم دوست • سمیرا هاشمی



اطراف

گردآوری: زهره ترابی

ویرایش: گروه ویراستاری اطراف

طراحی جلد: حمید قدسی

عکس روی جلد: حمد علیزاده

چاپ: کاج صحافی: نمونه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۹۴-۵۴-۹

چاپ دوم: ۱۴۰۳ - ۱۰۰۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است. هرگونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر (چاپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است. نقل برش‌هایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

تهران، خیابان میرداماد، خیابان مصدق جنوبی، کوچه‌ی تابان، پلاک ۱۱، واحد ۱. تلفن: ۲۲۹۰۲۹۷۵

Atrair

فهرست

طاهر و ابوفاضل	۱۱	وین بسته
معصومه توکلی	۲۱	یا من اضحک و ابکی
هادی مقدم دوست	۳۱	نعلینک
سمیرا لاهی	۳۷	دایره‌ی امکان
وحید یارزگان	۵۵	به سوگواری زلف تو این پنقشه دمید
عاطفه اسلام زاده	۶۳	قدری شبیه وطن
آسیه اتفاق	۷۳	آخرین تباکی
علیرضا عبی	۸۷	روادید
جواد رسولی	۹۷	چهارگاه مهدی شادمانی

محبوبه کلانی	۱۰۹	آرایشگاه حرام
سید روح الله حسینی	۱۲۵	الف محذوفه
امیر علی مجبور	۱۳۵	دروطن خویش توریست
قاسم فتحی	۱۴۵	کافی مانگا
محمدصادق رمضانی زاده	۱۵۹	وقت خون در مسجد ملک
جواد ماهر	۱۶۹	تکلیف امشب تان تعزیه است
فاطمه باقری	۱۸۱	سلام بر دور افتادگان
ماجده محمدی	۱۹۳	یک خانه برای چند نفر جا دارد
عباس طهرانی	۲۰۵	نشانه ای آفتابی برای سرزمین های ابری

شاید هیچ وقت نشود فهمید عاشقانه های گرم حسینی، روضه خوانی های سوزناک و ابراز ارادت های شاعرانه و آتشین، پیش حضرتش پذیرفته ترند یا روایت دست های لرزان جوانی که اعتراف می کنند همه ی زندگی تلاش کرده اند با محرم و کربلا ارتباط بگیرند ولی هنوز در سفرند، هنوز گوشه ی خودشان را در این واقعه نیافته اند. کسی چه می داند کدام شان به لمس روح کربلا نزدیک ترند. برای ما که روایت های کتاب را جمع می کنیم، اتفاق غافلگیرکننده همیشه آن جا است که به نیت زلال و کوشش بی منت این جست و جوگران مردد و گوشه نشینان عزاداری بر می خوریم. حتی اگر نوشتن خیلی برایشان سخت باشد، دل شان می خواهد در کاری مربوط به حسین علیه السلام سهیم باشند و به بهترین شکل نقل تنهایی شان در محرم را بنویسند. در پیشکش آوردن شرح شک ها و فاصله ها، در اعتراف به دور بودن و در ثبت برداشت ها و تجربه های نامطمئن و سرگردان شان همان قدر مصمم و مخلص اند که پدران شان در هدیه کردن برنج و زعفران و کتیبه و پرچم به هیئت. اتفاقی نیست که روایت هایشان به دل می نشیند چون فراز و فرودی که در این فراق و جست و جوی مشتاقانه و متواضعانه طی کرده اند، غنای روایی زیادی دارد. خوبی نوشتن روایت مستند بلند این است که فضای کمی برای نمایش دارد. دست و دل های خالی را زود لومی دهد. پناه بردن به تصنع و ساختارهای

داستانی و پنهان شدن پشت شگردهای نویسندگی و تسلط به کلمات در آن جواب نمی‌دهد. در همجواری واقعیت، و در برابر شکوه عریان حقیقت نویسنده مجبور می‌شود کلاه از سرش بردارد و فروتنانه خودش باشد. همان که واقعاً هست.

لطفِ روایت این نویسندگان به شرح دقیقِ مسیر جستجوست که کسی که همیشه یک جا ایستاده شاید از آن بی‌بهره باشد. آن‌ها با این محبت درونی راهی طی کرده‌اند، با این ارادت، اتفاقی برایشان افتاده و با این دلبستگی از پسِ تلاطمی برآمده‌اند. برای نوشتن این روایت‌ها روی محبت به‌ارث رسیده نمی‌شود حساب کرد. همان برنامه‌ی هرساله نیست که آدم لباس سیاه بپوشد و برود و کسی نفهمد از پارسال تا حالا از نقطه‌ای که ایستاده بوده ذره‌ای جابه‌جا نشده. راوی باید مسیر را در خودش پیدا کند، با ایستایی سرسازگاری ندارد.

تانسوزم

تانسوزام

تا مبادا بی‌هوا خاموش...

پس چگونه

بی‌امان روشن نگه دارم

سال‌ها این پاره‌آتش را

در کف دستم؟

کتاب امسال کتاب رهیده است. آن رهیده که جان به فدایش، براسب می‌خواند «پستی از من دور باد» و پابندها هرگز مثل آن ظهر، حقیر نبودند. می‌خواند و «جان» و «جا» در قواری این نبودند که زمین‌گیرش کنند. رهایی‌اش در خلوتگاهی نبود، میانه‌ی میدان رخ می‌داد. گریز و گوشه‌نشینی و سکوت و گم‌شدنی در کارش نبود. در قلب هیاهو و هل‌هل‌های سبعمانه، درست در آن میان، بی‌تردید و رها بود.

در روزگاری که سفر و فاصله و جدایی و گم شدن و غار ساختن و پناه بردن ساده‌اندیشانه به هراتیام نوظهور یکی پس از دیگری پوچ می‌شوند و یادمان می‌دهند خیال‌های رهایی‌خودشان بستگی‌های تازه‌اند و قید و بندی نو؛ در همین روزهایی که می‌بینیم دلبستگی به رهایی‌های

کوچک ظاهری بی‌رحم‌ترین دشمن رهایی است و خودش وابستگی بزرگ‌تری می‌آورد؛ در روزهایی که ترس از دست دادن منفعت‌ها همه را منفعلم کرده؛ شاید آن رهیده‌ی بی‌تردید که سبکبار می‌خواند «من حسین بن علی‌ام و قسم خوردم از شما نترسم» بیش از هر دوره‌ی تاریخی دیگری حسرت‌برانگیز است.

رهیده روایت جست‌وجوگران سرگردان و لرزان است. دورترهایی که می‌خواهند جلو تریبایند، دست‌شان برسد به یک مفهوم، و مضمونی را زیارت کنند. روایت روح‌های ناآرامی که تکرار و عادت اقناع‌شان نمی‌کند و می‌خواهند خودشان آن آزادگی را لمس کنند. رهیده روایت آن‌ها است که از مسیر گزارش صادقانه‌ی احوال‌شان می‌خواهند به رهایی لایزال حضرتش نزدیک‌تر شوند. رهیده کتاب چهارم از مجموعه‌ی کاشوب است. مجموعه‌ای که بنا دارد اگر خدا بخواهد هر سال از منظری نو و زاویه‌ی دید آدم‌هایی دیگر به حال و هوای امروز ما و روضه‌هایمان نگاه کند. در کتاب امسال، هجده نفر از تجربه‌هایی نوشته‌اند که در دل سنت عزاد و در همین کوچه‌ها و تکیه‌ها شکل گرفته‌اند و دریافت و برداشتی تازه با خود آورده‌اند. امیدواریم این روایت‌ها هم در کنار شعرها و نوحه‌ها در درگاه این واقعه‌ی بزرگ بدرخشد.
